

تجزیه و تحلیل نقش سیاسی و اقتصادی دربند در دوره صفویه

عباس پناهی^۱

چکیده

دربند نه تنها در عصر صفویه، بلکه از عصر باستان به علت همجواری با داغستان شمالی و اقوام بیابانگرد به عنوان دروازه ورود به قفقاز، ارزن و ایران شناخته می‌شد. در عصر صفویه، اهمیت دربند افزون بر موقعیت استراتژیکی آن به عنوان شهری مرزی، از نظر مذهبی نیز به صورت کانون مهاجرت قزلباشان تشیع درآمد بود. همچنین این شهر در مسیر راه تجارت ابریشم قفقاز و گیلان قرار داشت و بازرگانان محصولات خود را از مسیر بندر این شهر با روسیه و یا نقاط دیگر مبادله می‌کردند. شاهان نخستین صفوی، به دلیل اهمیتی که این شهر در نظام اداری صفویه داشت به ارزش آن پی بردند، اما در اواخر صفویه دربند بارها شاهد هجوم داغستانی‌ها، قزاق‌ها و دیگر اقوام بود؛ علت این امر عدم توجه حکومت صفوی نسبت به حفظ مناطق مرزی و استراتژیک بود. با توجه به گزارش‌های موجود، می‌توان به این نتیجه رسید که دربند در طول تاریخ به جهت موقعیت جغرافیایی خود همواره کلید فتح قفقاز، ارزن و گیلان از سوی مهاجمان شمال داغستان و روسیه بود و از سوی دیگر، مرکز تجارت زمینی و دریایی ایران با روسیه نیز به شمار می‌رفته است؛ در نتیجه عدم توجه حاکمان به دربند می‌توانست پیامدهای ناگواری برای حیات سیاسی ایران در پی داشته باشد. هدف از انجام پژوهش حاضر، تأثیر نقش سیاسی و تجارتي دربند بر مناسبات ایران و روسیه با تکیه بر اواخر عصر صفویه است.

واژگان کلیدی: صفویه، دربند، روسیه، عثمانی، شروان، قفقاز، داغستان.

Analysis of the Role of Derbent in the late Safavid Era

A. Panahi¹

Abstract

Derbent was known not only in the Safavid era, but also from the ancient times due to its neighborhood with the northern Dagestan and the nomads. It was also the gateway to the Caucasus, Arran and Iran. In the Safavid era, the importance of Derbent, in addition to its strategic position as a border town, was from the religious perspective. It was a place for immigration of Shi'ite Qizilbashes. The city was also on the way to the silk trade road of the Caucasus and Guilan, and traders traded their products from the port of this city with Russia or elsewhere. The first Safavid kings valued the city due to its importance in the Safavid administrative system; however, in the late Safavid era, many times Derbent witnessed the invasion of the Dagestanians, the Cossacks and the other tribes. The reason for this was the lack of attention from the Safavid government to preserve the border and strategic areas. According to the available reports, it can be concluded that Derbent has consistently been the key to conquering the Caucasus, Arran and Guilan by the invaders of northern Dagestan and Russia. Due to its geographic location, Derbent was Iran's land and sea trading center with Russia. The lack of attention of the rulers to this area had an adverse effect on Iran's political life. The purpose of this research is to investigate the effects of political and commercial roles of Derbent on the relationships between Iran and Russia during the Safavid era, especially its final periods.

Keywords: Safavid, Derbent, Russia, Ottoman, Shirvan, Caucasus, Dagestan.

¹ Associate Professor, Department of History Guilan, University of Guilan
panahi76@yahoo.com

مقدمه

دربند به‌عنوان یکی از شهرهای ساحلی غربی دریای کاسپین و به‌عنوان بخشی از سرزمین قفقاز، نقش مهمی در تحولات سیاسی این سرزمین ایفا کرده است. این شهر پس از تصرف کامل قفقاز توسط شاه اسماعیل اول زیر نظر حاکم شروان قرار گرفت، اما پس از طغیان حاکم شروان و ایجاد بیگلربیگی در شروان دربند از موقعیت مناسب‌تری در حاکمیت صفوی برخوردار شد.

قفقاز در اغلب دوره‌های تاریخی ایران از اهمیت زیادی در مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران برخوردار است. این منطقه به جهت موقعیت جغرافیایی آن، همواره یکی از مناطق مورد مناقشه حکومت‌های ایرانی با سایر دولت‌های بیگانه بود. اهمیت سیاسی قفقاز موجب شد تا دولت‌های ایران سعی در تحکیم موقعیت سیاسی خود در قفقاز داشته باشند، اما با این حال، پس از دوره صفویه روابط ایران با اقوام و طوایف قفقاز وارد مرحله جدیدی شد. گسترش تشیع و تعمیم آن در بین اقوام ساکن در قفقاز که اغلب آنها پیرو دین مسیحیت و یا از مسلمانان اهل تسنن بودند، واکنش‌هایی پدید آورد و این مسأله موجب شد که آنها تا پایان عصر صفویه چالشی جدی با صفویان داشته باشند. البته این برخوردهای سیاسی و فکری در مناطق کوهستانی نظیر داغستان که امکان نفوذ ارتش قزلباش صفوی کمتر بود، شدیدتر بود. با این حال، روابط حکومت صفویه با برخی از شهرهایی که در بخش‌های جلگه‌ای و یا ساحلی داغستان و قفقاز قرار داشتند، متفاوت بود.

از نظر جغرافیایی، دربند در ساحل غربی دریای کاسپی واقع شده بود و علاوه بر این، به دلیل اینکه این شهر از دوران‌های دور به‌عنوان سدی در برابر اقوام مهاجم شمرده می‌شد، برای حکومت‌های ایرانی از اهمیت زیادی برخوردار بود. به گزارش متون تاریخی، حکومت صفوی و برخی از شاهان دوراندیش آن برای جلوگیری از نفوذ بیابانگردان بارها به تعمیر دیوار دفاعی آن پرداختند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۰)؛ زیرا از این مسأله آگاه بودند که در صورت سقوط دربند، قفقاز مورد هجوم اقوام مهاجم قرار خواهد گرفت. اهمیت این شهر و مرزی بودن آن موجب شده بود تا اعراب نیز در فتوحات نخستین خود به نقش آن پی ببرند و به آن لقب «باب‌الابواب» دهند.

حکومت صفویه با مهاجرت ایلات قزلباش در این شهر و اسکان آنها دو هدف را دنبال می‌کرد. نخست آنکه قصد داشت از این طریق، با شورش‌ها و هجوم‌های احتمالی به قلمرو صفوی مقابله کند و دیگر اینکه فرایند گسترش تشیع را با کمک قزلباشان توسعه بخشد. این اهداف در دوره شاهان نخستین صفوی با دقت دنبال شد، اما در اواخر حکومت صفویه، دربند همانند سایر مناطق مرزی ایران از توجه و رسیدگی حکومت صفویه دور ماند. از نظر اداری، شاه اسماعیل پس از فتح شیروان، دربند را به‌عنوان جزئی از حکومت شیروان و زیر نظر حاکم آن قرار داد، با این حال پس از تبدیل شدن حاکمیت شیروان به بیگلربیگی، دربند به صورت جداگانه اداره می‌شد.

اهمیت دیگر دربند، به دلیل تجمع بازرگانان ابریشم بود. قفقاز به‌عنوان یکی از مراکز ابریشم‌خیز ایران عصر صفوی به شمار می‌رفت، بنابراین ابریشم شیروان (شیروان) و قفقاز که از کیفیت بالایی برخوردار بود، به این شهر ساحلی آورده می‌شد و سپس توسط تجار قفقازی، روسی و اروپایی به اروپا منتقل می‌شد. روسیه پس از آگاهی از اهمیت نظامی و اقتصادی دربند، توجه ویژه‌ای برای نقش ژئوپلیتیک آن قائل شد و در لشکرکشی پتر کبیر به ایران، این شهر به‌عنوان یکی از نخستین مراکز تحت تصرف تزار درآمد. با وجود تلاش‌های نظامی روس‌ها در تصرف دربند، به نظر می‌رسد مقاومت چندانی در برابر هجوم روس‌ها به این شهر صورت نگرفته است؛ زیرا حکومت صفویه در این زمان قادر به محافظت از پایتخت صفوی و سایر شهرها در برابر مهاجمان افغان نبوده است و از سوی دیگر، کشور به سرعت به هرج و مرج کشیده شد. با توجه به این وقایع، به نظر می‌رسد از سوی مردم شهر دربند نیز مقاومت چندانی در برابر روس‌ها صورت نگرفته باشد. بر این اساس، مهمترین پرسشی که در ارتباط با موضوع مطرح می‌شود این مسأله است که؛ دربند از نظر ژئوپلیتیکی، از چه جایگاهی در ساختار اقتصادی، سیاسی و نظامی عصر صفویه برخوردار بود؟ با توجه به پرسش یاد شده می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که؛ دربند به جهت قرار گرفتن در گذرگاه شهرهای آباد ایران با قفقاز شمالی، به عنوان دروازه اقوام سرکش و همچنین تبدیل شدن به یکی از مراکز تجارت ابریشم، نقش مهمی در نظام ایالات عصر صفویه ایفا می‌کرد. نگارنده با استفاده از منابع و مآخذ تاریخی و جغرافیایی عصر صفویه و همچنین منابع روسی و قفقازی سعی در تبیین نقش دربند در تحولات سیاسی و اقتصادی دوره‌های پایانی عصر

صفویه دارد. درباره موضوع مورد بررسی تاکنون پژوهش جدی صورت نگرفته است. علاوه بر نوشته‌ها و پژوهش‌های مربوط به قفقاز که در آنها به طور گذرا اشاره‌ای به نقش دربند در تحولات مربوط به عصر صفویه شده است، تنها کتاب «دربندنامه» وزیراُف اثری تاریخی و تخصصی درباره این شهر است که در دوره تسلط روس‌ها بر قفقاز در سده نوزدهم نگاشته شده است. مؤلف در این کتاب تلاش نموده است تا به نوعی دوره تسلط ایرانیان بر این منطقه را تاریک جلوه کند؛ در نتیجه درباره گزارش‌های مؤلف باید با احتیاط برخورد نمود و در صورت امکان با گزارش‌های هم‌عصر مورد بررسی تطبیقی قرار داد و از سایر منابع هم استفاده نمود. نگارنده با تکیه بر اسناد و مدارک داخلی و خارجی دوره پایانی عصر صفوی قصد دارد تا با رویکردی پژوهشی و تحلیلی، نقش این شهر کلیدی قفقاز را در اقتصاد و سیاست عصر صفوی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

جغرافیای تاریخی دربند

شهر دربند به عنوان یکی از مراکز فرهنگی، اقتصادی و مدنی داغستان از عصر باستان تا دوره مورد بحث، نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی قفقاز و ایران داشته است. در عصر باستان، حفاظت از این شهر به منظور جلوگیری از ورود اقوام بیابانگرد به ایران اهمیتی حیاتی برای ایجاد ثبات حکومت‌های ایرانی در عصر باستان داشت. در مآخذ عصر اسلامی، به جهت واقع شدن دربند در شمار دروازه خزر و یا دروازه آلبانیا، مورخان به آن لقب «باب‌الابواب» داده‌اند^۱ (قزوینی، ۱۳۷۱: ۳۲۹؛ استخری، ۱۳۶۸: ۱۸۹). روس‌ها به دربند، «دربنت»^۲ می‌گویند و این واژه را در متون تاریخی و جغرافیایی خود به کار می‌برند (بارتولد،

۱- استخری در «المسالك و الممالک» درباره جغرافیای دربند می‌نویسد: «... و اما باب‌الابواب شهری است بر کناره دریای [طبرستان مبنی و آن بزرگتر از اردبیل است با زراعت و خصب و راحت بسیار و ... لنگرهای کشتی در میانه آن باشد...». (همان: ۱۸۹)؛ مقدسی نیز می‌نویسد: «... باب‌الابواب، کنار دریای کاسپی و از سمت دریا بارو دارد، سه دروازه نیز دارد ...». (همان: ۵۵۹) ذکر یا قزوینی در «آثار البلاد» نوشته است: «... باب‌الابواب مدینه ابهت عجیبه بر کنار بحر خزر نیایش هم از سنگ است. آب دریا به دیوارش می‌رسد و آن شهر از بناهای انوشیروان کسری خیر است ... و اکاسره سخت اهمامی داشتند بر سر آن مقام، از آن که خطر آن به غایت خطیر است...». (همان: ۳۲۸). بارتولد می‌نویسد: برای جلوگیری از هجوم اقوام شمالی سعی می‌شد تا سدی مانع در این سرزمین و به ویژه در محل گذرگاه دربند احداث گردد. این سه دورترین نقطه از مناطق تابع ایران بود. (بارتولد، همان: ۲۳)

۱۳۷۵: ۲۳). تصرف و دستیابی یک نیروی بیگانه بر دربند به معنای تسلط بر قفقاز و داغستان بود؛ زیرا این شهر دروازه ورود به این مناطق آباد به شمار می‌رفت.^۱

واقع شدن دربند در کنار معبر کوهستانی دروازه خزر، تنگه خزر و یا دروازه آلبانیا موجب شده بود تا حفظ و محافظت آن از اهمیت زیادی برخوردار باشد. بر اساس گزارش‌های متون جغرافیایی، به دلیل حمله‌های پی‌درپی اقوام بیابانگرد به مناطق شمال غربی ایران و قفقاز و نابودی مراکز شهری، پادشاهان ساسانی به‌ویژه قباد و خسرو اول استحکاماتی برای دفاع از شهر پدید آوردند و برج و باروهایی مرتفع برای آن ایجاد کردند (قزوینی، همان: ۳۲۸). بر اساس همین گزارش‌ها، انوشیروان برای جلوگیری و دفاع از ایران با ایجاد دیواری هفت فرسنگی از کوه تا دریا استحکامات نیرومندی برای دفاع از شهر دربند پدید آورد (همان).

به جهت واقع شدن دربند در بخش جنوبی قفقاز، برخی از جغرافی‌نگاران به نوعی دربند را با سرزمین شروان پیوند داده‌اند و جزئی از شروان دانسته‌اند، از این رو یاقوت حموی دربند را «دربند شروان» یاد می‌کند؛ زیرا در تاریخ میانه ایران به طور عمده دربند تحت سلطه شروان‌شاهان بود (حموی، ۱۳۸۰: ۱۴۵). پیش از سقوط نهایی ساسانیان، در سال ۲۲ هجری مسلمانان توانستند دربند را به تصرف خود درآورند، بنابراین این شهر و مناطق اطراف آن در داغستان نیز کم و بیش اسلام را پذیرفتند (بلاذری، ۱۳۷۱: ۶۵).

پس از فروکش کردن حمله‌های نخستین اعراب، حاکمان محلی دربند به طور خود مختار بر این شهر و نواحی آن حکومت می‌کردند، اما در عصر خلفای عباسی شروان‌شاهان بر این شهر دست یافتند و حاکمان دربند را دست‌نشانده خود کردند، با این حال امیران دربند با آشکار شدن ضعف نفوذ شروان‌شاهان اعتنائی به آنها نداشتند. این روند تا عصر ایلخانی و تیموری ادامه یافت. تیمور پس از تصرف دربند، این شهر را در اختیار شروان-شاهان قرار داد (وزیراف، ۱۳۸۶: یازده). در شمال دربند همواره خطر هجوم قبیچاق‌ها به

۱- اهمیت شهر دربند در جغرافیای سیاسی و نظامی قفقاز و داغستان به گونه‌ای بود که نادر در آخرین یورش خود به داغستان، نخست پایگاه لشکر یکصد و پنجاه هزار نفری‌اش را در دربند قرار داد. مارسل یازن فرانسوی درباره این واقعه می‌نویسد: نادر برای اینکه داغستان را به طور کامل ویران کند و به راحتی بتواند از تدارکاتش استفاده نماید، با لشکریان ۱۵۰ هزار نفری که مرکب از اقوام هندی، ازبک، تاتار و افغان بود، در شهر دربند اردوگاهی ایجاد کرد تا به راحتی بر داغستان حمله کنند (یازن، ۱۳۴۰: ۱۶).

عنوان تهدیدی دائمی برای قفقاز و دربند شمرده می‌شد. این مسأله و تهدید دائمی آنان در گزارش‌های ابن اثیر آمده است (ابن اثیر، ۱۲/۱۳۶۹: ۲۵۲).

در دوره تسلط ترکمانان بر ایران، دربند همچنان تحت سلطه شروان‌شاهان قرار داشت. بنابراین تاریخ تحولات اجتماعی دربند از قرن هفتم هجری تا عصر صفویه با سرزمین شروان و حاکمان آن پیوند نزدیکی دارد.

در اواخر قرن نهم هجری، شیخ جنید و شیخ حیدر بارها به دربند و شروان هجوم بردند. این سرزمین‌ها به دلیل اینکه قرن‌ها به دور از غارت‌های مغولان و تیموریان قرار داشت، ثروت خود را از دست ندادند، بنابراین شیوخ صفوی در صورت تصرف این مناطق می‌توانستند برای آینده سیاسی خود منابع مالی لازم را گردآوری کنند. با وجود کشته شدن شیخ حیدر (۸۹۰ ه.ق.) توسط شروان‌شاه، وی مانع سیاست توأم با جاه‌طلبی صفویان بود.

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۵ ه.ق. دربند و شروان را به طور کامل تصرف کرد و از این زمان دربند به‌عنوان بخشی از ایالت شروان و زیرنظر حاکمان صفوی اداره می‌شد. پس از مرگ شاه تهماسب (۹۸۴ ه.ق.) در دوره سلطنت شاه محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ ه.ق.)، به علت آشوب‌های داخلی، عثمانی از موقعیت ایجاد شده استفاده کرد و برخلاف قرارداد صلح آماسیه (۹۵۲ ه.ق.)، در سال ۹۸۶ ه.ق. / ۱۵۷۸ م. دربند و شروان را تصرف کرد. عثمانی‌ها تا سال ۱۰۱۵ این شهر و شروان را در اختیار خود داشتند تا اینکه شاه عباس اول در سال ۱۰۱۵ ه.ق. این مناطق را دوباره ضمیمه ایران ساخت. دربند و شروان تا سال ۱۱۳۰ ه.ق. / ۱۷۲۳ م. در اختیار ایران بود تا اینکه روس‌ها دربند و باکو را بر اساس موافقت‌نامه‌ای که با عثمانی‌ها به امضاء رسانده بودند، تصرف کردند و عثمانی‌ها نیز شروان و بخش‌های غربی داغستان را اشغال کردند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۶: ۶۲۵). سرانجام نادرشاه در سال ۱۱۴۷ ه.ق. / ۱۷۳۴ م. دربند و شروان را از اشغال خارج کرد، اما این اقدام نادر نیز سودی برای ایران جهت حفظ دربند به همراه نداشت؛ زیرا به دلیل رفتار نامناسب و عدم توانایی ایران جهت اداره این مناطق، روس‌ها نیم قرن بعد به طور کامل داغستان و قفقاز را به تصرف خود درآوردند (هنوی، ۱۳۷۷: ۲۷۰).

دربند از نظر مذهبی، تا پیش از عصر صفویه دارای تفاوت‌هایی با سایر سرزمین‌های

داغستان و قفقاز بود؛ زیرا به جز شروان، ارژان و دربند، سایر سرزمین‌های قفقاز به‌ویژه داغستان اسلام را به راحتی نپذیرفتند. تنها از عصر ایلخانیان و تیموری بود که اسلام توانست در سایر سرزمین‌های قفقاز راه یابد (Barthold, 1972, Vol 93: 408). شاید یکی از دلایل این امر، کوهستانی بودن منطقه داغستان - به جز دربند - بود که مانع از نفوذ اسلام در قرون نخستین اسلامی در این سرزمین شد. با این حال، همگام با نفوذ اسلام، پیروان سایر ادیان نظیر یهودیت و مسیحیت نیز به فعالیت خود در داغستان ادامه دادند. بر اساس گزارش ابن بزاز در «صفوة الصفا»، پیروان فرقه زاهدیه در شروان، ارژان و دربند فعالیت گسترده‌ای در این سرزمین داشتند. کثرت طرفداران شیخ زاهد در این مناطق به اندازه‌ای بود که حاکم شروان از نفوذ و تعداد آنها در وحشت به سر می‌برد و شیخ را بر حذر می‌داشت که تعداد پیروانش از سربازان حاکم بیشتر است^۱ (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۱۹۷). افزایش تعداد مریدان شیخ زاهد در قفقاز نشان‌دهنده قدرت نیروی تصوف زاهدیه در این پهنه بوده است.

با این حال، به نظر می‌رسد علاوه بر طرفداران فرقه زاهدیه، پیروان سایر فرقه‌ها نظیر سهروردیه، قادریه کبرویه، نقشبندیه و حیدریه نیز فعالیت گسترده‌ای در شروان و دربند داشتند. به نظر می‌رسد علت توجه شیوخ صفوی به این سرزمین ناشی از دو عامل بود. نخست اینکه در سرزمین شروان، دربند و ارژان، بسترهای قدرتمند صوفیانه وجود داشت و با توجه به اینکه فرقه زاهدیه و بعدها صفویه در شروان از طرفداران زیادی برخوردار بود، بعدها به شیوخ صفوی خواهند پیوست و از سوی دیگر، این سرزمین‌ها در مرز بلاد کفر قرار داشتند و در صورت پیروزی‌شان و دستیابی بر ارژان، شروان و دربند، این سرزمین‌ها را به عنوان پایگاهی جهت توسعه قلمرو صفوی قرار می‌دادند (پناهی، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۳۱). شروان و دربند به‌عنوان مناسب‌ترین منطقه‌ای بود که خواسته‌های شیوخ قدرت‌طلب صفوی را برآورده می‌ساخت؛ زیرا این مناطق در فاصله نزدیکی با اردبیل قرار داشت و آنها با استفاده

۱- در یکی از روایاتی که ابن بزاز درباره شیخ زاهد و ارتباط او با شروان شاه می‌آورد، نوشته است: شروان‌شاه به مخالفت با شیخ زاهد می‌پردازد و قصد ویران کردن زاویه شیخ زاهد را می‌کند. علت مخالفت او نیز بی‌توجهی رعایای شروان به عمارت و زراعت بعد از گرویدن به شیخ زاهد بوده است. این بار نیز شروان‌شاه پیش از علنی ساختن قصد خود به ظن شیخ گرفتار می‌شود و به مرگ غریبی جان می‌بازد (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۱۹۸).

از ثروت نواحی مورد اشاره می‌توانستند علاوه بر بالابردن توانایی مالی خود، خواسته‌های مریدان خویش را افزایش دهند و با استفاده از موقعیت طبیعی دربند و شروان به جهاد با کفار پردازند و زمینه تأسیس سلسله صفویه را فراهم کنند (خزائلی، ۱۳۸۴: ۲۹۶). دربند در طول قرن‌ها به‌عنوان «باب‌الابواب» و «دارالمرز» جهان اسلام در برابر کفار شمرده می‌شد؛ (استخری، همان: ۱۸۹) زیرا آن سوی دربند اقوام نیمه‌متمدن حضور داشتند و در صورت ضعف حاکمان جنوب داغستان به‌راحتی می‌توانستند به غارت دربند، اران و شروان پردازند. اهمیت استراتژیکی دربند موجب شد از دوران باستان برای حفظ آرامش و امنیت قفقاز و آذربایجان همواره بر استحکام و نگهداری دربند افزوده شود.

تسلط صفویه بر این ناحیه می‌توانست آینده سیاسی این طریقت را به طور چشم‌گیری تحت تأثیر خود قرار دهد. از سوی دیگر، پس از مهاجرت قبایل ترک و مغول به قفقاز، این منطقه از نظر فرهنگی و زبانی متأثر از ترکان شد و بعدها این قبایل تحت عنوان قزلباش‌ها نقش مؤثری در تشکیل سلسله صفویه داشتند (Barthold, Ibid: 426). صفویان در دوران حاکمیت خود اهمیت زیادی برای حفظ این شهر به جهت تداوم سیاست‌های اقتصادی و سیاسی خود قائل بودند. در نتیجه همین ویژگی بود که حاکم دربند گاهی با لقب والی خوانده می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۹۶).

تأثیر سیاست‌های مذهبی صفویان بر دربند

در تمام دوران صفویه، یکی از مناطق مورد مناقشه ایران با عثمانی، قفقاز و به‌ویژه داغستان بود. این مناطق به دلیل تراکم جمعیت اهل تسنن خود و حمایت مادی و معنوی عثمانی‌ها از آنها، موجب طرفداری اهالی داغستان از عثمانی نیز می‌شد، بنابراین تصرف این سرزمین برای عثمانی حیاتی بود؛ زیرا دستیابی بر این شهر علاوه بر اینکه عثمانی را با راه دریایی دریای مازندران (کاسپین) مرتبط می‌کرد، می‌توانست آن را به بخش‌های شمالی قفقاز نیز متصل کند و از این منطقه علاوه بر ایران، روسیه را هم در فشار قرار دهد. بنابراین عثمانی‌ها در ظاهر برای حمایت از مسلمانان اهل تسنن، بارها به این منطقه هجوم آوردند. هرچند اغلب ساکنان این منطقه مسلمانان سنی مذهب بودند، اما شیعیانی نیز در دربند زندگی می‌کردند. این دسته از شیعیان توسط شاهان صفوی به این منطقه کوچانده شده

بودند. به نظر می‌رسد اغلب این گروه از ترکمانان، قزلباشانی بودند که به منظور تثبیت حاکمیت صفویه به دربند مهاجرت داده شدند (وزیراف، ۱۳۸۶: ۳۸ و ۳۷؛ آقاباکیخانف، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

شاه اسماعیل اول در زمستان سال ۹۱۵ ه.ق. توانست بر دربند و شماخی مسلط شود (سیوری، ۱۳۸۰: ۵۰). وی پس از تصرف شروان و سرکوبی حاکم آن، در راستای سیاست تثبیت حاکمیت صفویه و فرایند گسترش تشیع، بخشی از قزلباشان ایل بیات را به دربند مهاجرت داد تا علاوه بر گسترش و تعمیم تشیع امامی، از منافع حکومت صفویه در این مناطق دفاع کنند. علاوه بر دربند، با توجه به گزارش‌های مبهمی که حسن بیگ روملو ارائه می‌کند، شاه اسماعیل ایلات دیگری را نیز به سایر سرزمین‌های داغستان مهاجرت داد (روملو، ۱۳۸۲: ۱۰۳۹ و ۱۰۳۸). به نظر می‌رسد هدف شاه اسماعیل از جابه‌جایی ایلات، ترویج تشیع در قفقاز بوده است. با توجه به اینکه تشیع یکی از ارکان قدرت و توسعه سیاسی صفویه شمرده می‌شد، آنها با گسترش تشیع می‌توانستند به بقاء و تداوم قدرت خود در این مناطق ادامه دهند. از آنجایی که پیش از هجوم صفویه به قفقاز اغلب ساکنان آن سنی مذهب بودند، به نظر می‌رسد نبردهایی جهت ترویج تشیع بین قزلباشان و مردم اهل سنت در قفقاز روی داده باشد. با وجود این، اسناد و مدارک معتبری درباره ترکیب مذهبی مردم دربند و نحوه تعامل و تقابل آنان با صفویان وجود ندارد. گزارش‌های نویسنده کتاب «دربندنامه جدید» درباره استفاده از زور و نیروی نظامی برای تغییر مذهب مردم دربند توسط شاه اسماعیل اول به دو دلیل مورد تأیید نیست. نخست اینکه گزارش وزیراف از این واقعه مربوط به دوره قاجاریه است و مشخص نیست وی از چه مأخذی در نقل این گزارش استفاده نموده است و دیگر اینکه منابع تاریخی عصر صفوی چنین گزارشی درباره نحوه تغییر مذهب مردم دربند ارائه نکرده‌اند.^۱

با وجود ترکیب مذهبی قفقاز و پیروی آنها از مذهب تسنن، عثمانی‌ها در دوره صفویه بارها به بهانه حمایت از مسلمانان اهل تسنن به قفقاز لشکرکشی کردند. شاهان صفوی نیز برای مقابله با این ترفند عثمانی راه‌های مختلفی را برای جلوگیری از ورود عثمانی‌ها به

۱- درباره گزارش وزیراف از سیاست‌های مذهبی شاه اسماعیل اول در قفقاز ن. کنید به، وزیراف، دربند نامه: ۳۹ و ۴۰.



قفقاز مورد اجرا قرار دادند، از جمله در دوره پادشاهی شاه تهماسب اول پس از انعقاد صلح آماسیه چهارصد خانوار از طوایف قزلباش به دربند فرستاده شدند تا در برابر حمله‌های دشمنان صفوی مقاومت کنند، وزیراف درباره این ماجرا می‌نویسد: «... در ایام حکمرانی آن سلطان سلاطین [شاه تهماسب اول] از طایفه قورچیان عظام که از جمله معتمدین جنودش بود، چهارصد خانوار را مقرر فرمود در دربند سکنی و اهالی سد را محافظت از شر اعدا نمایند، حالا هم [عصر قاجار] از نسل قورچیان مساوی دویست خانوار در دربند موجود است...» (همان: ۴۲ و ۴۱).

شاهان صفوی برای تغییر مذهب مردم دربند علاوه بر تغییر ترکیب جمعیتی، از شیوه‌های دیگری نیز استفاده کردند. آنها به مرور زمان با درک این نکته که با استفاده از ابزار زور و خشونت نمی‌توانند مذهب مردم دربند، شروان، داغستان و قفقاز را دگرگون کنند، با به‌کارگیری روش‌های مختلف مالیات‌گیری و ابزارهای اقتصادی اهداف خویش را پیگیری کردند. در عصر شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب اول، علاوه بر اینکه علمای شیعی و طلبه‌های مذهبی از معافیت‌های مالیاتی برخوردار بودند، شهرها و روستاهای شیعه‌نشین قفقاز نیز مشمول این قانون شدند. در صورتی که مردم اهل سنت همان مناطق می‌بایست بار مالیاتی شهرها و گروه‌های شیعه‌نشین را تحمل نمایند و مالیات را به‌طور کامل پرداخت می‌کردند. صفویان با به‌کارگیری این روش در طی زمان تقریباً طولانی توانستند در برخی از مناطق قفقاز به‌ویژه در دربند و شروان به گسترش تشیع پردازند. درحالی که در بخش‌های کوهستانی داغستان به‌دلیل نفوذ اندک حکومت صفویه و مأموران این دولت، مردم این منطقه کم و بیش بر مذهب اهل سنت باقی ماندند (اوتر، ۱۳۶۳: ۲۳۴ و ۲۳۳؛ وزیراف، همان: ۴۶ و ۴۵). در دوره محاصره اصفهان توسط افغان‌ها مردم داغستان، لزگی و به‌طور کلی قفقاز حاضر به حمایت از صفویان نشدند. عدم همکاری آنان به جهت روابط نامناسب صفویان با مردم این پهنه در طول حکومت‌شان بوده است. به گزارش کروسینسکی آنان در پاسخ به استمداد سرداران قزلباش از صفویان این‌گونه نوشتند که: «... ما به خود مشغولیم، نه به امداد اصفهان می‌رویم و نه تابع افغانه می‌شویم.» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۰). در دوره حکومت نادرشاه افشار، بخشی از مردم داغستان با مقاومت در برابر نادر،

نخستین شکست سنگین را بر وی تحمیل کردند و به‌طور رسمی هیچ‌گاه حاضر به اطاعت از وی نشدند؛ زیرا آنها به‌شدت از جانب عثمانی حمایت می‌شدند و به‌دلیل همکاری آنها با سیاست‌های مذهبی و نظامی سلطان عثمانی، «غازیان و مجاهدان [اهل تسنن] قفقاز» مورد تفقد و توجه سلطان واقع می‌گشتند (گوگچه، ۱۳۷۳: ۴۳ و ۴۲). البته طغیان مردم این پهنه نخست تحت تأثیر سیاست‌های نادرست نادر در این منطقه بوده است و بعدها عثمانی‌ها از آن به نفع خود بهره‌برداری کردند.

اختلاف‌های سیاسی حاکمان شروان و دربند با حکومت مرکزی صفوی موجب ایجاد شورش‌هایی علیه آنان در این منطقه از قفقاز می‌شد. پس از اینکه شاه اسماعیل در سال ۹۱۵ ه.ق. شروان را به‌طور کامل تصرف کرد، با انضمام دربند به آن، این ولایت را در اختیار حاکمی قرار داد که لقب آن همچون گذشته شروان‌شاه یا (شیروانشاه) بود. در سال ۹۴۵ ه.ق. / ۱۵۳۸ م. شروان‌شاه در برابر شاه تهماسب اول شورش کرد، در پی آن شاه برادر خود، القاص میرزا را برای سرکوبی وی به آن منطقه اعزام کرد و موفق به سرکوبی آن شد. از این زمان تا پایان عصر صفویه، شروان در زمره نظام ایالات عصر صفویه قرار گرفت (بورن، ۱۳۸۲، ۱۱۵) و به‌عنوان یکی از بیگلربیگی‌های عصر صفوی تبدیل شد. پس از شورش نخستین بیگلربیگی شروان (القاص میرزا) برادر شاه، قزلباش‌ها در سال ۹۵۲ ه.ق. / ۱۵۴۷ م. القاص میرزا را سرکوب کردند و از این زمان به بعد شروان توسط قزلباش‌ها اداره می‌شد. پس از انعقاد صلح آماسیه در سال ۹۶۲ ه.ق. / ۱۵۵۷ م. بین شاه تهماسب و شاه سلیمان قانونی، دربند که به‌عنوان بخشی از شروان محسوب می‌شد، از سوی عثمانی به‌طور رسمی جزئی از سرزمین ایران به‌شمار آمد (روملو، همان: ۱۳۰۹-۱۳۰۸). شاه تهماسب نیز همان‌طور که پیشتر گفته شد، برای تثبیت موقعیت و قدرت خود در دربند حدود چهارصد خانوار از قورچیان را برای محافظت از دربند به این شهر کوچاند (وزیراف، همان: ۴۲ و ۴۱). از این زمان تا پایان عصر شاه تهماسب اول، اوضاع اجتماعی دربند آرام بود و با توجه به اینکه دربند در ساحل دریا قرار داشت، از این دوران آرامش جهت رونق اقتصادی بهره برد. اهمیت اقتصادی دربند در عصر شاه تهماسب موجب شد تا نخستین تاجر انگلیسی، آنتونی جنکینسون به‌منظور تجارت پس از حرکت از حاجی طرخان، نخست به دربند وارد شود و سپس برای بررسی تجارت ابریشم به شروان سفر کند (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۷۴۸).

پس از مرگ شاه تهماسب اول، با توجه به اینکه در اغلب سرزمین‌های قفقاز به‌ویژه شروان به جهت فشارهای اجتماعی و مذهبی و اقتصادی روحیه صفویه‌ستیزی وجود داشت و همچنین به‌دلیل بحران‌های داخلی پس از مرگ شاه اسماعیل دوم (روملو، همان: ۱۵۰۵-۱۴۹۹)، اهل تسنن به قیام در برابر صفویان و شیعیان برخاستند و عدّه زیادی از طرفداران صفویان و شیعیان را به قتل رساندند. آنها این اقدام‌های خود را با توجه به حمایت‌های معنوی عثمانی‌ها انجام دادند (Yunusov, 2004: 78). با توجه به اینکه حکومت عثمانی از نظر مذهبی هم‌کیشان آنها محسوب می‌شدند، مردم اهل تسنن با پشتوانه عثمانی دست به این کار زدند و از حکومت عثمانی نیز برای مقابله با صفویه کمک خواستند. این اقدام آنها بعدها بارها تجدید تکرار شد. به ویژه در عصر نادری، یکی از دلایل ایجاد نبردهای مداوم نادر در قفقاز، حمایت‌های مادی و معنوی عثمانی‌ها از مردم اهل سنت قفقاز بود.

هجوم عثمانی به قفقاز، شروان و دربند نتایج شومی برای حکومت صفوی به دنبال داشت؛ زیرا پس از اشغال قفقاز توسط عثمانی به‌دلیل بحران سیاسی ناشی از جنگ‌های جانشینی بین سال‌های ۹۸۴ ه.ق. تا ۹۹۶ ه.ق.، شاهان صفویه قادر به دفاع از دربند و سایر سرزمین‌های قفقاز نبودند. با وجود اینکه حیدر میرزا فرزند شاه محمد خدابنده (۹۸۴ ه.ق. - ۹۹۶ ه.ق.) به پیروزی‌هایی در برابر تاتارهای کریمه دست یافت، اما به‌جهت اختلاف قزلباش با وی، حیدر میرزا قادر به بیرون راندن عثمانی‌ها از قفقاز و داغستان نشد، تا اینکه در سال ۹۹۹ ه.ق. / ۱۵۹۰ م. با انعقاد عهدنامه استانبول اول توسط شاه عباس اول، وی تمامی سرزمین‌های قفقاز را در اختیار عثمانی‌ها قرار داد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۳۹).

از پیامدهای این معاهده، مهاجرت عدّه زیادی از مردم شیعه مذهب قفقاز به‌ویژه دربند به سرزمین ایران و پیوستن عدّه دیگری از مردم این سامان به عثمانی بود. سرانجام شاه عباس اول طی سال‌های ۱۰۱۲ ه.ق. تا ۱۰۱۷ ه.ق. / ۱۶۰۷-۱۶۰۳ م. توانست با کمک و یاری مردم قفقاز خصوصاً اهالی باکو و دربند، پادگان‌های عثمانی را تصرف و به حضور آنها در قفقاز جنوبی خاتمه بخشد. نحوه برخورد مناسب و توأم با مدارای شاه عباس اول باعث شد تا قدرت صفویه پس از سال‌ها در مناطق آزاد شده تثبیت شود (ترکمان، ۱۳۸۲: ۶۴۶ و ۶۴۵). با توجه به اهمیت دربند در تجارت خارجی صفویان، شاه عباس اول برای حفاظت از

شهر دربند دستور داد تا باروها و حصار شهر دربند که نقش حیاتی در امنیت دفاعی این شهر داشت، به سرعت تعمیر و احیاء شود (وزیراف، همان: ۴۲). علاوه بر این کار، شاه عباس اول برای مقابله با تهدیدهای آینده همانند شاه تهماسب اول ترکیب جمعیتی دربند و شروان را تغییر داد و به دستور وی، بخشی از جمعیت شروان به خراسان کوچانده شد و در مقابل، برخی از طوایف ایل بیات را در دربند اسکان داد (ترکمان، همان: ۷۳۹-۷۳۶). همکاری و کمک مردم قفقاز به شاه عباس اول جهت اخراج عثمانی‌ها نشان می‌دهد که آنها به سیاست توأم با مدارای شاهان صفوی روی خوش نشان می‌دادند.

با همه تدابیری که شاه عباس برای دفاع از شهر دربند، باکو و سایر شهرهای قفقاز به کار بست، اما به جهت شرایط طبیعی و استراتژیکی آن، این شهر همچنان مورد توجه عثمانی، تاتارها و رقیب نیرومند جدیدی به نام روس‌ها بود که اندک اندک نخست خود را به حاجی طرخان (آستاراخان) و سپس داغستان شمالی رسانده بودند^۱ (وزیراف، همان: ۴۵). البته روس‌ها در عصر شاه عباس اول سعی داشتند تا با کمک به شاه صفوی علیه عثمانی‌ها خود را به ایران نزدیک نمایند و از قدرت عثمانی بکاهند؛ لذا در فتح قلعه دربند، کمک‌های نظامی در اختیار شاه عباس قرار دادند. به گزارش تکنادر فن دریابل، تزار روسیه چند هزار سپاهی با تفنگچیان شایسته و چندین عراده توپ به یاری شاه عباس فرستاد تا قلعه دربند را محاصره کنند. درخواست روس‌ها از ایران، تنها عدم مصالح با عثمانی تا دستیابی به پیروزی بود (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۹۲)؛ بنابراین به نظر می‌رسد هدف اولیه روس‌ها، تضعیف و شکست عثمانی‌ها در قفقاز و بعدها پیدا کردن جای پائی در قلمرو ایران به ویژه شهر کلیدی دربند بوده است؛ زیرا آن‌ها پس از شکست عثمانی‌ها در این شهر از چگونگی دسترسی بر شهر دربند آگاه شدند و بعدها این روش‌ها را به کار می‌گرفتند.

۱- روس‌ها در طول عصر صفویه، به جهت اقتدار این حکومت وارد مرزهای ایران نشدند، اما در سال ۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۷۲۲ م. پتر کبیر موفق شد با تصرف دربند وارد قلمرو ایران شود. وزیر اف می‌نویسد: «چون در تاریخ هزار و یکصد و سی و هشت هجریه امپراطور اعظم و شاهنشاه رشید و کریم ممالک روسیه و غازان پتر اول - روح‌الله روح - و عساکر منصوره از رودخانه ترک و قره سو عبور بعد از آن که قدم بر خاک دربند نهاد و اعیان دربند به استقبال آن پادشاه بالا استقلال سرقدم ساخته شتافتند و کلید قلعه را با خودشان بردند... آن حضرت ایشان را دلداری فرموده بناوخت و بعد عزم دخول قلعه دربند فرمود...» (وزیراف، همان: ۴۶).

حکومت عثمانی در روابط خود با ایران بر سر مسأله قفقاز همواره از تحریک مردم اهل سنت این منطقه به منظور نفوذ بهره می‌برد. پس از مرگ شاه عباس اول (۱۰۳۸ ه.ق./ ۱۶۲۸ م.)، عثمانی بار دیگر از این ترفند استفاده کرد. در سال ۱۰۴۸ ه.ق./ ۱۶۳۸ م. آن‌ها با تحریک حاکم داغستان قصد نفوذ در داغستان، دربند و شروان را در سر می‌پروراندند، اما دیپلماسی حکومت صفویه مانع از پیشبرد این سیاست شد. سرانجام با انعقاد معاهده ذهاب در سال ۱۰۴۹ ه.ق./ ۱۶۳۹ م. بار دیگر عثمانی دربند را به‌عنوان بخش جداناپذیری از قلمرو ایران به رسمیت شناخت. البته عثمانی‌ها برای تأثیر گذاشتن بر تسلط ایران در دربند، شروان و بخش‌های دیگری از قفقاز، امتیازات مهمی در بین‌النهرین و غرب ایران اخذ کرده بودند (پیگولوسکایا و دیگران، همان: ۵۹۴؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۲۲۷).

پس از انعقاد معاهده ذهاب -۱۰۳۹ ق/ ۱۶۳۹ م- و تأیید عثمانی به حاکمیت ایران بر دربند، این ناحیه زیر نظر یکی از خوانین قزلباش قرار گرفت که سلطان نامیده می‌شد و از سوی شاه صفوی به این مقام می‌رسید. با این حال دربند همچنان زیر نظر بیگلربیگی شروان اداره می‌شد (Barthold, Ibid: 427). هم‌زمان با اوج‌گیری بحران در عصر شاه سلطان حسین و شورش افغان‌ها، دربند به جهت اینکه از موقعیت ممتاز اقتصادی برخوردار بود، چندان توجه‌ای به دربار صفوی و پس از آن افغان‌ها نداشت، تا اینکه سرانجام به تصرف روس‌ها درآمد.

اهمیت دربند در سیاست‌های اقتصادی عصر صفویه

علاوه بر اهمیت سیاسی دربند برای حکومت صفوی، این شهر از نظر بازرگانی به جهت اینکه به‌عنوان یکی از پایگاه‌های تجاری دریای کاسپی برای تجارت با اروپا بوده است، مورد توجه شاه عباس اول قرار گرفت. در اسناد بر جای مانده از پادریان کرملی، گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد شاه عباس برای حمایت از بازرگانان مسیحی امتیازات ویژه‌ای برای آنان قائل شده است. در یکی از این فرامین، شاه عباس به حاکم دربند دستور می‌دهد که خدمات ویژه‌ای در اختیار یکی از پادریان فرنگی که برای مأموریت به اروپا فرستاده است، قرار دهد (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۵). همچنین در فرامین دیگری به حاکم دربند دستور می‌دهد تا به‌منظور انجام مناسک مذهبی فرنگیان پادری، اجازه احداث

کلیسا را برای آنان در این شهر صادر کند (همان: ۹۰ و ۹۱). همراهی شاه عباس با پادریان کرملی و مسیحیان در این شهر، اهمیت تجاری دربند در قفقاز و همچنین نقش مؤثر مسیحیان در جهت گسترش بازرگانی در قلمرو او با اروپا را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از دلایل اهمیت دربند به ویژه در اواخر عصر صفویه در ارتباط با روسیه، تجارت ابریشم از این شهر به روسیه بود. شروان (شیروان) و به طول کلی قفقاز پس از لاهیجان مقام مهمی در تولید ابریشم ایران در عصر صفویه داشت. روسیه پس از اینکه به درآمد ناشی از تجارت ابریشم که توسط تجار اروپایی از طریق روسیه صورت می‌گرفت، پی برد، سعی داشت تا انحصار این کالای با اهمیت را در دست گیرد. در سال ۱۰۴۷ ه.ق/ ۱۶۳۷ م، بروگمان سفیر هلشتاین به منظور ایجاد معاهده‌ای برای تجارت ابریشم به ایران آمد. وی هنگام توقف در مسکو به تزار توصیه کرد تا با اشغال سواحل ابریشم‌خیز دریای مازندران (کاسپین) این مناطق را در اختیار خود گیرد و با دولت‌های اروپایی به ویژه هلشتاین به تجارت ابریشم بپردازد. به نظر نویسندگان روس تاریخ ایران؛ دولت مسکو در آن روزگاران این نقشه را ماجراجویانه تلقی کرد، با این حال پطر کبیر برای تبدیل این دریا به دریاچه روسی بخشی از سواحل دریای مازندران (کاسپی) را اشغال کرد (پیگولوسکایا و دیگران، همان: ۵۹۴). در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان، روابط تجاری ایران و روسیه گسترش یافت و دربند به‌عنوان کلید قفقاز در ساحل غربی دریای مازندران (کاسپی) نقش مهمی در مبادلات تجاری ابریشم ایفا می‌کرد؛ زیرا این شهر در کنار دریا واقع شده بود و ارسال ابریشم از طریق عثمانی و یا ارزن بسیار دشوار بود، لذا بازرگانان روسی و تجار دربند به‌دلیل تجارت ابریشم منافع سرشماری به‌دست آوردند. علاوه بر موقعیت استراتژیکی دربند، تبدیل آن به‌عنوان یکی از مراکز تجارت ابریشم موجب توجه زیاد روسیه واقع گشت و روس‌ها در دوره پطر کبیر در نخستین فتوحات خود به‌راحتی بر این شهر دست یافتند (بارتولد، همان: ۴۷ و ۴۶).

با تضعیف حاکمیت سیاسی صفویه، برخی از ایالات و شهرهای مرزی ایران به‌جهت اینکه از نظر اقتصادی شهرهایی آباد و ثروتمند به شمار می‌رفتند، مورد هجوم ازبکان و دیگر اقوام بیابانگرد و یا راهزن قرار گرفتند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۹۹). شهرهای ساحلی دریای

مازندران (کاسپی) نیز به دلیل ضعف نظامی و سیاسی حکومت صفویه و بی‌کفایتی حاکمان این مناطق بارها مورد دستبرد قزاق‌ها به ویژه استنکارازین^۱ قرار گرفتند. به گزارش وحید قزوینی، شاه صفوی برای محافظت این شهرها، به حاکمان شهرهای ساحلی ایران دستور مقابله با قزاق‌ها را صادر کرد، اما آن‌ها نتوانستند در برابر قزاق‌ها که مجهز به نیروی دریایی بودند چندان کاری از پیش برند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۲۹). شاید یکی از دلایل بی‌میلی مباشران و حاکمان صفویه سواحل جنوبی دریای کاسپی، نارضایتی عمیق آنان از اوضاع آشفته دربار صفوی بود که قزاق‌ها به آسانی توانستند این مناطق را غارت کنند. استنکارازین از سال ۱۰۷۸ ه.ق ۱۶۶۷ م. طی چند مرحله فرح‌آباد، رشت، استرآباد و باکو را مورد هجوم خود قرار داد. با توجه به موقعیت ساحلی دربند، این شهر نیز مورد توجه قزاق‌ها قرار گرفت و مورد حمله آنها واقع شد، در حالی که از سوی حکومت صفوی اقدامی جدی جهت مقابله با قزاق‌ها انجام نگرفت. شاه صفوی تحلیل درست و منطقی از دلایل غارت قزاق‌ها و نحوه جلوگیری از آن‌ها صورت نداد. وی بر این گمان بود که لشکرکشی «قزاقان کافر» - استنکارازین - را دولت مسکو ترتیب نداد و آن‌ها بدون موافقت تزار روسیه - تزار الکسی که در آن زمان روابط خوبی با ایران داشت - به این اقدام دست زدند. بنابراین شاه از این می‌ترسید که قزاق‌ها در بین مردم سواحل دریای مازندران (کاسپی) متحدینی برای خود پیدا کنند (پیگولوسکایا و دیگران، همان: ۵۹۵). بعدها به اصرار حکومت شاه سلیمان صفوی، تزار روسیه استنکارازین را دستگیر و در مسکو اعدام کرد (شانی‌نوف، ۱۳۵۷: ۱۰۲). با وجود آشکارشدن ضعف سیاسی حکومت صفویه در این زمان، دربند و شروان همچنان تحت تابعیت این حکومت بود و توسط حاکمان و مباشران آن اداره می‌شد. با به قدرت رسیدن شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ه.ق. / ۱۷۲۲-۱۶۸۷ م.) ضعف سیاسی حکومت صفویه به اوج خود رسید. از نظر مذهبی نیز دعوای دینی و فقهی علاوه بر تأثیری که بر دربار صفوی گذاشته بود، در برخی از شهرها و ایالات صفوی موجب تحولات متعددی گشت. شاه سلطان حسین به اندازه‌ای ضعیف و بی‌اراده بود که علما اعتنایی به مقام شاه نداشتند و حتی توانستند قدرت وی را مهار کنند (سیوری، همان: ۳۳۸). با وجودی که شهر دربند نبض تپنده اقتصادی برای حکومت صفوی به شمار می‌رفت، بی‌توجهی آخرین شاه صفوی موجب

1- Stenka Razin

نارضایتی تجار و بازرگانان این شهر از صفویان شد و این مسأله نیز زمینه را برای تصرف آسان شهر توسط پطر مهیا کرد.

علاوه بر بی‌توجهی اقتصادی بر دربند که موجب پشت نمودن بزرگان این شهر به حکومت صفویه شد، اختلاف‌های سیاسی و مذهبی در منطقه قفقاز نیز چهره خود را نمایان کرد. فقدان نظارت حاکمیت مقتدر صفوی موجب گسترش اختلاف‌های مذهبی بین شیعیان داغستان و قفقاز با جمیعت اهل تسنن آن شد. شیعیان در مراکز شهری و مناطق پست ساحلی و اهل تسنن در بخش‌های کوهستانی ساکن بودند. بالاگرفتن اختلاف بین آنها موجب شد تا ساکنان کوهستانی و اهل تسنن داغستان به دربند و شروان هجوم برند و روستاها و شهرهای شان را به آتش کشند. در نتیجه این اختلاف‌های سیاسی و عدم نظارت و نفوذ حکومت صفوی برای به پایان رساندن ناامنی‌های ایجاد شده، برخی از حاکمان داغستان و قفقاز از پطر کبیر درخواست نمودند تا تحت‌الحمایه روسیه شوند. روسیه که منتظر ایجاد چنین بستر مناسبی بود، با توجه به سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۷۲۲ م، از داغستان شمالی عبور نمود و برخی از شهرهای داغستان جنوبی را اشغال کرد (Gadjiev, 2003: 55, 56). روسیه با توجه به گزارش‌هایی که از جاسوسان خود دریافت نموده بود، به این نتیجه رسید که تصرف دربند به معنای تسلط بر اقتصاد دریای کاسپی و نواحی جنوبی این دریا خواهد بود.

ضعف صفویان در دربند و قفقاز و نقش سیاست‌های روسیه و عثمانی در این مناطق

ضعف سیاسی و نظامی حکومت صفویه در این دوره موجب فعالیت روسیه و عثمانی در مناطق غربی قفقاز گشت. خلافت عثمانی سعی داشت با حمایت از سنیان طرفدار خود، آنها را علیه حاکمان شیعی منصوب صفوی بشوراند. این مسأله موجب شد تا پطر کبیر با حساسیت ویژه‌ای اوضاع حوزه دریای کاسپی را دنبال نماید. ارسال مأموران متعدد نظیر ولینسکی^۱، سویمونف^۲، ناخدافرون^۳ و باسکاکوف^۴ در راستای شناسایی دقیق سواحل جنوبی

1 - Volynsky

2 - Simonov

3 - Verden

4 - Baskakov

دریای کاسپی و قفقاز بود. سرانجام شورش لزگی‌ها و غارت اموال بازرگانان روس بهانه‌ای شد که پتر در ژوئیه ۱۷۲۲ به بهانه ناتوانی ایران در حفظ امنیت راه‌های تجاری و بازرگانان روس به ایران لشکرکشی کند (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۴). یکی از نخستین شهرهایی که روس‌ها توانستند به آن وارد شوند، دربند بود. این شهر در ۲۳ اوت سال ۱۷۲۳ م. / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۱۳۶ ق. به آسانی در اختیار وی قرار گرفت. (نوایی، ۱۳۶۳: ۵۶) مهم‌ترین مأمور روسی که گزارش دقیقی از روزهای پایانی صفویه - به منظور پیشروی‌های آینده پتر کبیر - در اختیار وی نهاد، کشیشی به نام گیلانتز^۱ بود. از گزارش‌های گیلانتز می‌توان به این نتیجه رسید که وی کشیشی ساده و بی‌سواد نبوده است، بلکه با آگاهی کامل به ایران وارد شد و توانست با بسیاری از گروه‌های سیاسی و اجتماعی نیز ارتباط برقرار کند. وی هنگام قتل عام مردم اصفهان حتی موفق می‌شود با پرداخت هفتاد هزار تومان، ارامنه را از خطر قتل و عام نجات دهد. علاوه بر ایران، گزارش کاملی از سواحل ایران از دربند تا گیلان و گرگان در اختیار پتر قرار می‌دهد (گیلانتز، ۱۳۷۱: ۶۲ و ۶۳).

ریشه ناآرامی‌های قفقاز در اواخر عصر صفویه که موجب تحركات روسیه و عثمانی در این منطقه گشت، ناشی از شیوه اداری و فکری سال‌های پایانی حکومت صفویه در این مناطق بود. جزم‌اندیشی شاهان صفویه و تشدید آن از سوی ملایان قشری بر دامنه بحران فکری می‌افزود. از نظر فکری و مذهبی، اکثریت مردم قفقاز دارای کیش تسنن بودند، اما شیوه برخورد حکومت صفوی در این دوره موجب بسط نارضایتی در این زمان شد. علاوه بر این، ماجرای رفتار نامناسب حکومت صفوی با صدراعظم، فتحعلی‌خان داغستانی موجب شورش لزگی‌ها در قفقاز شد (همان: ۱۵۶). فتحعلی‌خان در دوران بحران حکومت شاه سلطان حسین می‌توانست با توجه به تجربه‌های ارزشمندی که داشت، نقش مؤثری برای نجات صفویان ایفا نماید، اما وی سرانجام قربانی حسد و کینه درباریان و علمای شیعه متعصب گشت و بهای آن را نیز مردم ایران پرداختند. نکته جالب توجه آنکه، تاریخ‌نگاری عصر صفوی و پس از آن نظیر مؤلف «رستم‌التواریخ» به تأیید اقدام شاه و علما درباره فتحعلی‌خان هم‌داستان شدند (آصف، ۱۳۵۲: ۹۰-۹۳). درحالی که میرزا محمدخلیل مرعشی

1 - Petros Di Sarkis Gilanentz

در «مجمع‌التواریخ» از فتحعلی‌خان به نیکی یاد می‌کند و او را در مقایسه با سایر امرا با تدبیرتر می‌داند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۱).

لزگی‌ها پس از ماجرای قتل فتحعلی‌خان علیه شاه سلطان حسین شوریدند و همانند سیلی که امکان مهار آنان نبود، سراسر قفقاز را مورد تهاجم خود قرار دادند و اغلب نواحی آباد نظیر شماخی و شیروان را ویران کردند و به این ترتیب موقعیت صفویان را در آستانه سقوط اصفهان در قفقاز متزلزل ساختند (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۱۶۱). آنان به دنبال این کامیابی‌های نظامی خود به جهت اشتراک مذهبی (تسنن) خود با عثمانی از سلطان عثمانی انتظار کمک داشتند. در نتیجه دخالت عثمانی در قفقاز موجب افزایش نفوذ این کشور و محدود شدن نفوذ روسیه می‌گشت. از این رو با توجه به آگاهی‌های سیاسی پطر از اوضاع آشفته ایران، وی با هدف پیش‌دستی بر عثمانی و با توجه به برخورداری از نیروی دریایی قدرتمند در سواحل شمالی دریای کاسپی از موقعیت ایجاد شده به نفع خود بهره‌برداری نمود. در این زمان، روس‌ها از نظر دیپلماسی بسیار زیرک‌تر از عثمانی‌ها وارد رقابت با ایران شدند؛ زیرا روس‌ها طی سال‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین با ایجاد یک شبکه جاسوسی قدرتمند که شامل مهندسان، نقشه‌برداران و سایر زمینه‌ها بود، اطلاعات دقیق‌تری از اوضاع جغرافیایی و اداری ایران به‌دست آوردند و این گزارش‌ها در کامیابی‌های بعدی آنان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت.

با توجه به گزارش برخی از متون تاریخی و اسناد برجای مانده، مردم، گروه‌های اجتماعی و تجار قفقاز به اندازه‌ای از حاکمیت صفویه ناراضی بودند که با میل و اراده خود کلید بعضی از شهرها را در اختیار پطر قرار دادند. از جمله این شهرها، دربند بود. به گزارش وزیراُف، بسیاری از بزرگان، علما و تجار دربند ورود پطر را با شادی پذیرفته و کلیه شهر را در اختیار وی قرار دادند (لکه‌هارت، ۱۳۶۴: ۲۱۳ و ۲۱۴؛ وزیراُف، همان: ۴۲). هرچند این موضوع از سوی مورخان ایرانی تأیید نشده است، اما با توجه به فضای سیاسی قفقاز و گسترش جوّ ناراضی از صفویان به جهت عملکرد سیاسی و اقتصادی آنان از یک‌سو و رفتار نامناسب درباریان و شاه با دولتمردان اقوام قفقازی، آنها تمایل چندانی به مقاومت در برابر روس‌ها از خود نشان نمی‌دادند؛ زیرا مقاومت در برابر روس‌ها به بهای نابودی شهر و

اقتصاد آنان تمام می‌گشت و از سوی دیگر، حکومت صفویه نیز روزهای پایانی خود را سپری می‌کرد. لکه‌هاریت نیز به مانند وزیراف گزارش مفصلی درباره شرح تسلیم بزرگان شهر به پطر ارائه می‌کند. هرچند مردم این شهر برای حفظ معیشت، اقتصاد و زندگی‌شان از نبرد با روس‌ها منصرف شدند، اما اغراق نویسندگان روس در این باره به نظر می‌رسد تحت تأثیر گزارش‌های ولینسکی، گیلانتز و سایر مأمورانی باشد که روایت زنده و داستانی از این واقعه نقل کرده‌اند و این داستان بعدها توجیه تسلط همیشگی روس‌ها بر قفقاز بوده است. با این وجود نمی‌توان بر ضعف حکومت صفویان در این دوره سرپوش نهاد. علاوه بر این نکته، گزارش وزیراف از سوی مورخان ایرانی مورد تأیید قرار نگرفته است و مورخان این دوره به چنین حوادث و وقایعی اشاره ندارند.

بر اساس گزارش‌های موجود، پطر طی سال‌های ۱۱۳۶-۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۷۲۳-۱۷۲۲ م. پس از تصرف دربند و باکو مدتی از پیشروی بیشتر در قلمرو ایران و تصرف سایر مناطق در قفقاز و باکو خودداری کرد، تا اینکه پس از انعقاد قراردادی در سال ۱۱۳۶ ه.ق. / ۱۷۲۳ م. در سن‌پترزبورگ با شاه تهماسب دوم دربند، باکو، شروان (شیروان) گیلان، مازندران و استرآباد به روسیه واگذار شد و در عوض روس‌ها در سال بعد یعنی ۱۱۳۷ ه.ق. / ۱۷۲۴ م. با امضاء قراردادی در استانبول به طور رسمی تأیید عثمانی را جهت اشغال این سرزمین‌ها به دست آوردند و عثمانی‌ها نیز بخش‌های غربی قفقاز و داغستان را اشغال کردند. الحاق دوباره دربند و سایر سرزمین‌ها به ایران تا سال ۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۷۳۴ م. که نادر توانست دربند و قفقاز را تصرف کند، به تعویق افتاد (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۰-۱۲۸). با وجود این، ناکارآمدی سیاست صفویان در دربند نقش مؤثری در تضعیف حکومت‌های ایران در سال‌های آینده بر دربند داشت.

نتیجه

یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت دربند در طول تاریخ، واقع شدن آن در همسایگی قفقاز شمالی و هم‌جواری دربند با اقوام نیمه‌متمدن بود. این ضرورت در طول تاریخ موجب شد تا حکومت‌های ایرانی همواره برای حفاظت از مناطق آباد خود و نیز برای حفظ دربند تدابیر نظامی و امنیتی ویژه‌ای اتخاذ کنند. در عصر صفویه، دربند علاوه بر اهمیت نظامی و

جغرافیایی، به دلیل ساختار حکومت صفوی و ضرورت‌هایی که برای آن قائل بودند، در منطقه قفقاز مورد توجه زیادی قرار گرفت. حکومت صفویه به دلیل طرفداری از مذهب تشیع و اهتمام در تعمیم آن در قفقاز با مشکلات زیادی مواجه بود؛ زیرا اغلب مردم قفقاز مسیحی و یا مسلمانان اهل سنت بودند، شرایط جغرافیایی و کوهستانی آن موجب پیشرفت آرام و تدریجی تشیع در این سرزمین بود، بنابراین ویژگی جغرافیای طبیعی دریند موجب شد تا حکومت صفویه به راحتی بر این شهر اعمال نفوذ کند و با مهاجرت ایل‌های قزلباش هم به اهداف سیاسی دست یابد و دیگر اینکه به ترویج تشیع پردازد. دریند در سراسر دوره صفوی به‌عنوان یکی از مراکز کلیدی صفویه جهت حفظ قفقاز و مقابله با شورش‌های احتمالی در برابر دشمنان این حکومت شمرده می‌شد. اهمیت دیگر دریند، تبدیل این شهر به عنوان مرکز تجارت ابریشم قفقاز به ویژه شروان (شیروان) بود. تجار زیادی از قفقاز، دریند و به‌ویژه روس‌ها در این شهر فعالیت می‌کردند و درآمد سرشار نیز نصیب حکومت صفویه می‌گشت. روس‌ها با توجه به اهمیت نظامی و اقتصادی دریند، در طرح تصرف سواحل دریای مازندران (کاسپین) توجه زیادی به این شهر داشتند. حتی در نخستین حرکت، پطرکبیر جهت دستیابی بر سواحل و شهرهای ایران، دریند را تصرف کرد. دستیابی بر دریند توسط روس‌ها به آسانی صورت پذیرفت؛ زیرا مردم و تجار این شهر از حاکمیت عاملان صفوی ناراضی بودند و حاضر به اطاعت از هر حکومتی غیر از صفویه بودند. این حرکت روس‌ها مقدمات جدایی کامل دریند و ماورای ارس در عصر قاجار گشت.

منابع

- آصف، محمدهاشم (رستم‌الحکما) (۱۳۵۲)، *رستم‌التواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران، انتشارات سپهر.
- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین (۱۳۶۹)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۱۲، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بزاز، درویش توکل (۱۳۷۶)، *صفوة الصفا*، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات زریاب.
- استخری (۱۳۶۸)، *المسالک و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- *اسناد پادریان کرملی (بازمانده از عصر شاه عباس صفوی)* (۱۳۸۳)، به کوشش منوچهر ستوده با همکاری ایرج افشار، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- اوتر، ژان، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه علی اقبالی، تهران، انتشارات جاویدان.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵)، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه لیلازین شه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بازن، پاداری (۱۳۴۰)، *نامه‌های طبیب نادرشاه*، ترجمه مظفرامین فرشچیان و علی اصغر حریری، تهران، انتشارات انجن و آثار ملی.
- بلاذری (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرنوش آذرتاش، تهران، سروش.
- بورن، رُ (۱۳۸۲)، *نظام ایالات در عصر صفوی*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، نشر مرکز.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۷)، *شاه تهماسب اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- پناهی، عباس (۱۳۹۳)، تأثیر مبانی فکری و عقیدتی شیخ زاهد گیلانی بر طریقت صفویه از منظر گزارش‌های درویش ابن بزاز توکلی، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۹، س ۵.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۴۶)، *تاریخ ایران از عصر باستان تا سده هجدهم میلادی*، ترجمه

- کریم کشاورز، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خزائلی، علیرضا (۱۳۸۴)، صفویان و منطقه شروان بر مبنای روایات صفوه‌الصفاء، به اهتمام مقصود علی صادقی، همایش بین‌المللی ایران در گستره تاریخ ایران زمین، دانشگاه تبریز، انتشارات ستوده.
- دوسرسو (۱۳۶۴)، *سقوط شاه سلطان حسین*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، انتشارات کتاب سرا.
- روملو، حسن بیک (۱۳۸۲)، *احسن‌التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، ۳ج، تهران، اساطیر.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲)، *ایران در عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۰)، *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران، نشر مرکز.
- شانی‌نوف، بریان (۱۳۵۷)، *تاریخ روسیه*، ترجمه خان‌بابا بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- طهرانی، محمدشفیع (وارد) (۱۳۸۳)، *مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)*، به تصحیح منصور صفت‌گل، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- قدسی باکیخانف، عباسقلی‌آقا (۱۳۸۳)، *گلستان ارم*، تهران، ققنوس.
- قزوینی، ذکریا، (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمدمرادبن عبدالرحمان، تصحیح سیدمحمد شاهمرادی، تهران، دانشگاه تهران.
- کروسینسکی (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون با مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران، انتشارات توس.
- گوگچه، جمال (۱۳۷۳)، *قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، تهران، وزارت امور خارجه.
- گیلاننتز، پطرس دی‌سرکیس (۱۳۷۱)، *سقوط اصفهان یا گزارش‌های گیلاننتز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، انتشارات امور فرهنگی شهرداری اصفهان.

- لکه‌هارت، لارنس (۱۳۶۴)، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، انتشارات مروارید.
 - مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.
 - منشی، اسکندربیک (۱۳۸۲)، *عالم‌آرای شاه عباس*، به اهتمام ایرج افشار، ۲ج، تهران، امیرکبیر.
 - میرزا سمیعا، محمدسمیع (۱۳۷۸)، *تذکره‌الملوک*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی و تعلیقات مینورسکی ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 - نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۷)، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران، سمت.
 - _____ (۱۳۶۳)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ه.ق)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - وحید قزوینی، میرزا طاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، به تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - وزیراف، میرزااحیدر (۱۳۸۶)، *دریندنامه جدید*، به اهتمام جمشیدکیان‌فر با همکاری نوری محمدزاده، تهران، میراث مکتوب.
 - هنوی، جونس (۱۳۶۵)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
-
- Barthold, Vasili V.(1972) "*Sochineniya*" tome *IIIkn, I, III, V, VI, VII, VIII*, Moskva, Nauka.
 - Gadjiev, Kamaluddin, S, (2003), *Geopolitika Kavkaza*, Moskva Mezhdunarodnie otnosheniya,.
 - Yunusov, Arifs, (2004), *Islam V Azerbajjane*, Baku, Zaman.